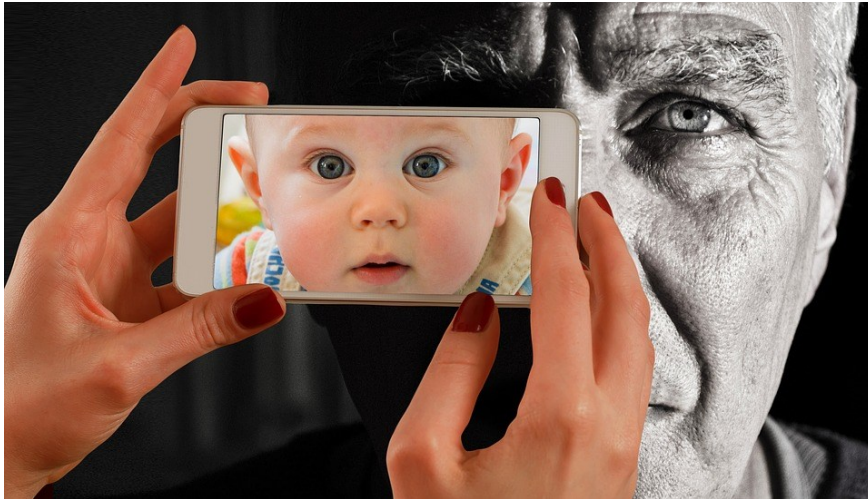


از منظر امیدوارم که زندگی کنیم!

خطبه ای از انجیل رومیان فصل 8 ایه 18-25



18 به عقیده من درد و رنج کنونی ما ابداً با جلالی که در آینده برای ما ظاهر می‌شود، قابل مقایسه نیست. 19 تمامی خلقت با اشتیاق فراوان در انتظار ظهور فرزندان خدا به سر می‌برد. 20 زیرا خلقت نه به اراده خود بلکه به خواست خدا دچار بیهودگی شد تا این امید باقی بماند 21 که روزی خود آفرینش از قید فساد آزاد گردد و

در آزادی پر شکوه فرزندان خدا سهیم شود. 22 زیرا می‌دانیم که تمامی آفرینش تا زمان حاضر از دردی مانند درد زایمان نالیده است. 23 نه تنها خلقت، بلکه ما نیز که روح خدا را به عنوان اولین نمونه عطایای خدا دریافت کرده‌ایم، در درون خود می‌نالیم و در انتظار آن هستیم که خدا ما را فرزندان خود بگرداند و کل بدن ما را آزاد سازد. 24 زیرا با چنین امیدی بود که ما نجات یافتیم؛ اما امیدی که برآورده شده باشد، دیگر امید نیست. چه کسی در انتظار چیزی است که قبلاً آن را یافته است؟ 25 اما اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته‌ایم، با صبر منتظر آن می‌شویم.

منطقه جنگل سرپناهی است برای کودکان اواره از کل جهان که بدون آینده ای در انجا زندگی می‌کنند. آنها حدود 10 هزار نفر پناهنده می‌باشند که خودشان را به نزدیکی شهر کاله در فرانسه رسانده اند. آنها از مناطق جنگی فرار نموده اند و به امید شروع زندگی دوباره پا به انجا گذاشته اند. ولی چیزی که در کاله نمایان است این است که آنها در انجا هدفی را نمی‌توانند دنبال بکنند. آنها هر روز سعی می‌کنند که به هر طریقی سوار یکی از کامیون هایی که به سمت انگلیس می‌روند بشوند. آنها زندگی جدیدشان را در ان کشور می‌بینند زیرا آنها همه چیزشان را از دست داده اند. ولی یک چیز را آنها از دست نداده اند و ان هم امید است. ایه های خطبه امروز ما ، به مقوله امید برمی‌گردد جایی که پولس رسول همه را به امیدواری دعوت می‌کند. این نگاه امیدوارانه پولس رسول چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

از توضیحات پولس ما این را می‌آموزیم که ما می‌توانیم در سخت ترین رنج های مان امید داشته باشیم. در اطراف ما هیچ چیز امیدوارکننده ای وجود ندارد و ما خودمان را دست بسته می‌بینیم و راهی برای خروج از مشکلاتمان پیدا نمی‌کنیم. ولی این امید به ما چیز دیگری هدیه می‌دهد که نگاهمان را به چیز جدیدی معطوف می‌کند. و این امید بقدری برای ما خوش خبر می‌باشد که تمام رنج و گرفتاری های ما دیگر در ما تاثیری نخواهند داشت. پس بنابراین همه اینها بر می‌گردد به این که زاویه دید ما به چه چیزی می‌باشد.

من در اینجا یک مثالی می‌توانم بزنم . من امروز با خودم یک دوربین آورده ام. این دوربین فاقد هرگونه تنظیمات است و با ان نمی‌توان از زاویه ها و حالت های مختلف عکس و یا فیلمبرداری کرد و فقط یک دوربین ساده می‌باشد. ان فقط یک منفعتی دارا می‌باشد که ان هم ادم فقط می‌تواند یک دکمه ان را بزند و با ان عکسی ساده بی‌اندازد. اغلب ما انسان ها هم همین طور هستیم



چراکه ما فقط می توانیم چیزهای جلوی چشم مان را ببینیم. و همینطور وقتی که از خواب بر می خیزیم به فکر ان روز خودمان هستیم و به ان چیزی که در ده سال آینده قرار است رخ بدهد نمی اندیشیم. زیرا زاویه دید ما از این دنیا همانند ان دوربین خیلی محدود می باشد. ما فقط به همان روزکاری مان می نگریم و دیگر به فکر آینده مان نیستیم. وقتی که ما پنجره خانه مان را باز می کنیم فقط همسایه اطراف مان را می بینیم. ما فکر می کنیم که می توانیم با یک برنامه همه چیز را تغییر دهیم. و یا به این باور هستیم که این را می دانیم که چه چیزهایی در آینده اتفاق خواهند افتاد. و یا در این دنیا هیچ مشکلی نیست که بدون راه حل باشد. برای هر بیماری یک درمانی وجود دارد و برای هر کدام از نیازمندی های بشر یک چیزی برای

برطرف کردن ان در این دنیا وجود دارد. ولی فقط یک حادثه و یا یک بیماری می تواند ما را از این چرخه خیال پردازی ها باز دارد. که من باید برای ادامه زندگی ام چه توجیهی بیاورم. ولی در انجا ادم سعی می کند توضیحاتی را راجعه ان مسایل بدهد که هیچ کدام از انها ربطی به استدلال هایش ندارد. همانند کسی که سعی دارد چیزی را از تابلوی نقاشی توضیح دهد در صورتی که اصلا ان موضوع در ان تابلو قابل رویت نمی باشد. ادم ها همیشه در یک زاویه کوچکی زندگی می کنند و انها هر کاری را می توانند تا زمان مرگ شان در ان بخش از نگاه شان انجام دهند. ادم می تواند فقط با ان چیزهایی که در جلوی چشمانش وجود دارد سر و کار داشته باشد. حال ایا تو اینطور نگاهی را می خواهی؟ من البته این را نمی خواهم و دوست دارم یک چیزهای دیگری داشته باشم تا دید من را باز تر نماید. من با این نگاه جدید دیگر فقط جلوی چشمانم را نمی بینم بلکه هر چیزی که در اطراف ام



اتفاق می افتد را درک می کنم. پولس دوست دارد این دید را به ما بدهد تا ما بتوانیم تا انطرف افرینش خداوند را ببینیم و درک کنیم. پولس از این می ترسد که ما فقط به خودمان نگاه بکنیم. به این فکر بکن که تو تنها نیستی و در اطراف مان یک افرینشی وجود دارد. ولی چیزی که پولس از افرینش به ما نشان می دهد چیز زیبایی نمی باشد. حتی ان تصویر برای ما تکان دهنده می باشد چرا که همه دنیا به سمت نابودی

سوق داده شده است. و این ها به زمان های قدیم بر میگردد و از ان ابتدا تا به امروز همین حالت پابرجا می باشد. ما در بعضی از وقت ها این را فراموش می کنیم که در چه دنیای فانی زندگی می کنیم و مشکلات افرینش را بخوبی نمی توانیم ببینیم. سالامو در ایه های خودش این را به خوبی عنوان کرده است که این دنیا به یک دنیای پوچی می ماند. و ما از خواندن این ایه ها به این دید نیاز مندیم تا همه ان مشکلات اطراف مان را ببینیم. جایی که فاجعه ها و یا بیماری ها و یا الودگی جهانی وجود دارند. و همه ، گواهی از مشکلات افرینش را می دهند. ما در زمانی زندگی می کنیم که می خواهیم همه چیز را در سر جای خودش قرار دهیم. ولی این دنیا یک جهان ایده ال برای ما نمی باشد. زیرا ان چهره خیلی ناخوشایندی دارد. زیرا همه چیز به نیستی محکوم شده است. خداوند بخاطر گناه ادم و حوا این دنیا را به نیستی محکوم کرده است. و در ان لحظه خداوند به ادم و حوا می گوید: برای این کار شما من زمین را نفرین می کنم. و از ان زمان افرینش خداوند با گرفتاری های زیادی امیخته شده است و بخاطر گناه های ما رنج می کشد. ایه 23 این را نشان می دهد که ما هم با ان هم رنج هستیم. حتی ما هم در خودمان این رنج را می کشیم و انتظار یک راه حلی را داریم. ایا تو هم این رنج را می کنی که چرا دنیا به این عذاب گرفتار شده است؟ یا تو می گویی که این دنیا همینجور می باشد تا زمانی که من در ان زندگی می کنم. و وقتی که این دنیا از بین برود من هم به احتمال زیاد دیگر زنده نیستم. ایا تو از ان رنج می بری که می دانی یک راحلی هنوز باقی مانده است. این دید نمی تواند اصلا یک نگاه خوبی برای این دنیا باشد. ولی یک دیدی است که من فقط می توانم با ان این را متوجه بشوم که جهان برای همیشه اینگونه نمی ماند و تغییر پیدا می کند. من خودم را به این راضی نمی کنم که این دنیا به همین شکل باقی بماند و من اماده این اتفاق خواهم شد که تغییری در ان رخ خواهد داد زیرا من از این رویداد با خبر هستم. چون حالتی که خداوند از این دنیا دوست دارد بسازد خیلی

متفاوت از آن چیزی است که ما الان می بینیم. این نگاه را ادم بایستی در زندگی اش داشته باشد ولی از طرفی خیلی ها هم به این عقیده اند که دنیا تا به امروز به همین حالت سپری شده است پس بنابراین آن می تواند تا 10 و یا 100 آینده نیز همین گونه ادامه



یابد. تا زمانی که من بتوانم ابجو خودم را بخورم و آن کارهایی که در جلوی چشمانم وجود دارند را انجام بدهم و امروز خودم را به شب برسانم تقریباً از خودم و از زندگی ام راضی می باشم. ولی خداوند می خواهد به ما دیدی بدهد تا آن دور دست ها را بهتر ببینیم. درست است که خدا این دنیا را اینگونه افریده است ولی او به ما یک وسیله ای را می دهد تا ما با آن بتوانیم تمام آن چیزهایی که در دور دست ها وجود دارد را به نزدیکی چشمان مان بیاورد. مثل این که ما بتوانیم دیدمان را بر روی یک حشره کوچک در زمین فوتبال به خوبی متمرکز کرده و آن را به خوبی ببینیم. در

انجیل ما به دفعات این را می خوانیم که بعضی از افراد این دید را داشتند مثل ابراهیم. که در آنجا به او وحی می شود که تو به همراه سارا صاحب یک بچه می شوی در حالی که هر دو آنها بالای 100 سال سن داشتند. اولین باری که خدا این را به او گفت او نتوانست آن را تجسم بکند ولی او از روی ایمان خود به آن باور پیدا کرد. در رومیان 1، 17 این وعده به خوبی داده می شود که عدالت از روی ایمان بوقوع می پیوندد. و در مقابل بی امیدی باید ایمان به امیدواری داشته باشیم. و این را ادم می تواند با دیدی که خداوند به او می دهد داشته باشد. این دید یک نگاه انسانی نمی باشد و اگر انسان ها فقط در خود بنگرند دیگر آن امید را پیدا نخواهند کرد. همه ما انسان ها می توانیم ارزشهای زیادی را داشته باشیم ولی امید چیز دیگری نسبت به ارزش می باشد. و آن باید از بیرون به ما انتقال یابد و فقط از طریق عیسی امکان پذیر است امید بدون عیسی هیچ معنی ندارد. و آن را فقط می توان از روح القدس هدیه گرفت. زیرا آن نگاه یک دید غیر انسانی می باشد. چیزی که ما از آن می توانیم بفهمیم را ما در داستان عمواس بهتر درک می توانیم بکنیم. دو جوان از اورشلیم به روستایی در حرکت بودند و با خودشان راجعه مرگ عیسی صحبت می کردند که آنها امید داشتند عیسی زنده بماند ولی او مرده بود. ولی وقتی که عیسی به آنها ظاهر می شود و با آنها شام می خورد تازه در آن هنگام آنها به رستخیز عیسی پی می برند و به آن ایمان می آورند. در آن لحظه دید آن دو جوان توسط عیسی تغییر پیدا می کند و باعث شناخت حقیقت می شود. این تغییر را ما نیز می توانیم از عیسی داشته باشیم. آن زمانی که عیسی بر روی صلیب کشته می شود تمام نا امیدی های دنیا را با خود بر داشته و ما را از آنها رهایی داده است. و از آن به بعد عیسی بجای آن نا امیدی ها یک نگاه تازه ای به ما می دهد تا ما بتوانیم آن برنامه خداوند را که برای ما دارد را ببینیم. نامه رومیان این را می نویسد که جهان از پیدایش یک تغییری با خبر است و روزی آن اتفاق خواهد افتاد. با ادم، افرینش به نیستی کشیده شد ولی با فرزند خدا این افرینش سر پا خواهد شد. و این به ما یک اشتیاقی را می دهد که ما دنبال آن راه بیافتیم و در یک جا ننشینیم و منتظر آن روز نمی مانیم. کسی که شخصی را دوست دارد و اگر منتظر او بماند برخلاف او عملی انجام داده است. این جهان ما نیاز به امید دارد. و ما می توانیم در امید زندگی نماییم. وقتی که انجیل از امید صحبت می کند ما نمی توانیم به راحتی در سر جای خودمان بنشینیم و منتظر بمانیم تا مایحتاج مان به خودی خود به نزد ما بیایند. بلکه ما نیز بایستی قدمی به سوی این امیدواری برداریم. و ما بایستی همانند یک ببر که با انتظار بالایی منتظر شکار خودش می ماند این حس را داشته باشیم. و همچنین ما بایستی به این جهان کوچک خشنود نباشیم. جهان اطراف ما به ما می گوید که اعمال ما برای بهبودی این دنیا بی فایده است ولی امید ما به ما می گوید که ما می توانیم همه چیز را تغییر بدهیم. و کار ما از انجایی شروع می شود که ما پیام انجیل را به دیگران بگوییم. و با انسان های جدیدی ارتباط برقرار کنیم. و اگر نگاه خودم را عوض کنم می توانم چیزهای زیادی را تغییر دهم. و من هیچ شکی به آن ندارم چراکه خدا همه چیز را در نظم خودش قرار می دهد. یوحنا یک زمین و آسمان جدیدی می بیند. شهر مقدس خدا در همه جا همانند یک جشن بزرگ گسترش پیدا کرده است. و همه مردم در زیر چادر خدا زندگی می کنند. و خدا در کنار آنها اشک های ایشان را پاک خواهد کرد. مرگ دیگر وجود نخواهد داشت. او در مقام پادشاهی خودش می گوید که: نگاه کن من همه چیز را نو می کنم. من اولین و آخرین حرف هستم. آمین